



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۱/۰۱/۰۵

محمد صالح گردش

وجه تسمیه هندوکش

هندوکش از سلسله کوه های بزرگ و بلندی است که سلسله غربی آن مناطق کشور ما را از ولایت بدخشان تا ولایت بامیان در نوردیده است. بلند ترین و شامخ ترین قله این سلسله در ناحیه ولسوالی «وه خان» ولایت بدخشان به نام «نه شاخ» یا «نوشاخ» است. این سلسله که از وه خان می آغازد تا ولایت بامیان در خاک افغانستان امتداد دارد. در بخش شرقی این سلسله کوه، بلند ترین قله آن به اسم «ترجمیر» است که در مرز میان پاکستان و افغانستان و در کشور پاکستان واقع گردیده است. منشأ و آغاز این رشته کوه های بزرگ که سرزمین پامیر یا بام دنیاست، سلسله شرقی تر آن را مردم هندوستان به نام همالیا یاد می کنند که بلند ترین قله آن مسما به «اورست» و در کشور نیپال موقعیت دارد.

در این جا هدف ما تجزیه و معنی اسم ترکیبی هندوکش است و طوری که معلوم است، این اسم از ترکیب دو جزء ساخته شده است: هندو + گش = هندوکش. با یک نگاه اجمالی و بدون تعمق و با در نظر داشت روایت های ساخته و پرداخته شده در رابطه به این سلسله کوه، معنی آن می شود، گشندۀ هندو یا هندو ها (باشندگان سرزمین هند). البته که هندو اسم باشندگان شبه قاره هند است که بیشتر آن مردم پیرو آئین هندو بوده اند، ولی در گذشته ها و قبل از اسلام تمام باشنده گان این حوزه توسط مردم باشنده غرب و شمال غربی این شبه قاره به نام هندو مسمی بوده اند، که بی هیچ تردیدی واژه هندو با واژه سند یا سندھو پیوند و رابطه داشته است. این در حالی بوده است که هر یک از اقوام و قبایل باشنده شبه قاره هند از خود اسم های مشخص و معلومی نیز در میان شان داشته اند.

طوری که می دانیم و تاریخ شاهد است، بیشتر مهاجرت ها از گذشته های دور از جهت شمال به جنوب صورت گرفته است و اکثر اقوام و دوده های آریایی از سمت شمال به جنوب یا شبه قاره هند رهسپار شده اند که داستان این مهاجرت ها را از زمان یما توسط افسانه ها و نیز کتب پهلوی چون وندیداد به ما رسیده و بر سر این موضوع شک و شبهه نیست. برعکس، در تاریخ رویدادی را شاهد نیستیم که هندو ها به طور دستجمعی، چه به شکل یورشی و چه از روی نیاز و مجبوریت، از گذرگاه هندوکش به سمت شمال کشور امروزی ما گذشته و عبور شان از اراضی دشوار گذر این رشته کوه با مرگ و میری ناشی از برودت هوا و یا مشقات و سختی های راه توأم بوده که از آن بعد این سلسله کوه به نام هندوکش یا «گشندۀ هندوها» نام گذاری گردیده باشد. با آنکه از مهاجرت جت ها، جوگی ها، قوال ها و غیره اقوام و قبایل دیگر سرزمین هند که در طول تاریخ به این سوی هندوکش در رفت و آمد بوده اند، انکار نمی توان کرد و اولین مهاجرت جت ها یا لولیان به سرزمین ایران امروزی که بعدش به مناطق چون اروپا، آسیای میانه و نیز غرب و شمال کشور ما پراکنده گردیدند، به احتمال زیاد از راه های هموار و نه دشوار گذر صورت گرفته است و آن مهاجرتی است که به اساس درخواست «بهرام گور» یکی از شاهان ساسانی از «شنگل» یا «شنگله» یکی از شاهان هم عصر هندی اش، تعداد کثیری از این طایفه به سرزمین ایران امروزی جاگزین گردیدند. ر. ک (زرین کوب، عبدالحسین. نه شرقی، نه غربی، انسانی. مقاله لولیان)

جت ها قومی که امروز سراسر اروپا و آسیای مرکزی را در نوردیده اند، می شود گفت که بیشتر با عبور از سرزمین بلوچستان یا گذرگاه کابل به جانب غرب و سرزمین ایران و بعد به اقصی نقاط دنیا پراکنده شده باشند. ر.ک: (محمد صالح گردش. در معنی چند واژه اوستایی و پهلوی، مقاله کلمه نس.) بر علاوه این مهاجرت از شبه قاره هند به ایران و بعد اقصی نقاط جهان، مهاجرت های دیگری نیز از شرق به غرب در تواریخ گذشته صورت گرفته که در جای دیگر و زمان دیگر به آن خواهیم پرداخت.

بعد از ریزش دریای کابل به دریای اباسین، آن دریا را به نام سند می نامند. هم چنان دریای سند را در گذشته، به خصوص دوران پهلوی به نام های مهران رود و هندوگان رود نیز یاد می کرده اند و هنوز مردم پاکستان این دریای بزرگ را به نام مهران رود می نامند. ر.ک: (وه رود و زادگاه زردشت. همین قلم) یکی دیگر از نام های این رود «ایندوس» است و طوری که می دانیم در زبان پشتو دریا را «سیند» می گویند که جمع آن سیندونه می شود. بسیار ممکن است که اصل این کلمه از هیأت سیندوس، شاید به معنی رود ها بوده باشد که در زبانهای بعدی ایندوس شده است و هیأت سیند در زبان پشتو ممکن است از همین ریشه و یا چیزی قریب به این کلمه و یکی

از کلمه های سانسکریت بوده که هیأت برجا مانده آن در زبان های امروزی، هندو شده است. قسمی که معلوم است حرف «س» از کلمه های زبان قدیم به مرور به زبان های بعدی به «ه» ابدال گردیده است چنان که این تبدیلی را در کلمه های سور و آسو که به هور و آهو و نیز سند که به هند بدل گردیده اند و بسا کلمه های دیگر متوجه می گردیم. ممکن است واژه هندو هیأتی برجا مانده از صورت جمع واژه سند در زبان قدیم پشتو بوده که امروز به این هیأت در آمده است. در زبان امروزی پشتو رود سند را «ابا سین» گویند. از روزنه همین قلم این اسم ترکیبی زیبا متشکل از دو جزء است: «ابا» که در آن زبان به معنی باب و بابا است و «سین» که هیأت کمی تغییر یافته واژه سیند (دریا) درین اسم ترکیبی خواهد بود و معنی آن می شود «پدر دریا ها». و طوری که می دانیم رود سند درین حوزه یکی از پرآب ترین و بزرگترین دریا هاست و چنین نامی می تواند اسم با مسامی به این رود باشد. هم چنان این واژه ترکیبی قدامت زیستی پشتون ها را در این سرزمین ها می نمایاند و گویای این امر است که پشتون ها و هم گجراتی ها به شمول پنجابی ها نخستین مهاجرین آریایی تبار بوده باشند که درین حوزه سکنی گردیده و با تلاقی و آمیزش با باشندگان قدیم حوزه سند، تمدن بزرگ دوره ویدی را بوجود آورده باشند.

محترم «زمان ستانیزی» دانشمند زبان شناس کشور ما چندی پیش در صفحه فیسبوکش در نوشته یی زیر عنوان «هندوگش یا هندوکیش» در رابطه به وجه تسمیه اسم ترکیبی هندوگش، آن را «هندوکیش» دانسته و این سلسله را حد و مرز دین زردشتی و دین هندو دانسته اند. این توجیه استاد بسیار زیبا و پسندیده و معقول است؛ اما مرا در مورد این اسم ترکیبی نظر دیگریست که در رابطه می نگارم: جزء گش از دید و نظر نگارنده در این اسم ترکیبی در اصل گش بوده است چنان که در همین مورد در مقاله «واورو گش» در جای دیگری نگاشته ام و درین جا با استناد از عقاید و بینش زردشتیان در پیوند به این سلسله کوه ها که سرچشمه رودهای بحر هند یا «واورو گش» دوره اوستایی ست نظرم را می نگارم که چرا این سلسله کوه به هندو گش مسمی گردیده و بعداً به هیأت هندوگش در آمده است.

در بخش نهم بندهشن که در باره چگونگی رود هاست، در باره دو رودی که از البرز سرچشمه می گیرد آمده است: «در دین گوید که این دو رود را هرمزد از اباختر نیمه، از البرز، فراز تازانید: یکی به خاوران (غرب) شد که ارنگ، و یکی به خراسان (شرق) شد که وه خوانند. از پس ایشان هیجده رود از همان سرچشمه فراز تازیدند، به همان البرز به زمین فرو شدند، به خونیرس به پیدائی آمدند، که دیگر رود ها از ایشان به بسیار شمار فراز تازیده اند. چنین گوید که چنان زود زود هر یک از پس دیگری بتازیدند که مردی اشم رهوی را از آغاز (از پس هم) گردند و به دریا ها گذرند و همه کشور ها از آن زهاب ها سیراب شوند و سپس هر دو به دریای فراخکرت به هم رسند و باز به سرچشمه ای رسند که از آن بتازند. چنین گوید که این به همانگونه است که روشنی به البرز در آید و به البرز برود.»

پس به اساس باور زردشتیان که شاید آن طرز دید شان به گذشته های دور از آیین زردشتی و حد اقل به عقاید پیروان آیین مهر خواهد پیوست، همان گونه که روشنی از البرز بر می خاسته و به البرز فرو می شده، آب رود ها نیز از البرز بر خاسته و دو باره برگشته و به آن فرو می شده است. بناً با توجه به طرز دید نیاکان ما در رابطه به آب و رود ها و با توجه به اسم سلسله کوه هندوگش که بی هیچ شک و شبهه همان سلسله کوه «هرا برزئیتی» دوران ماقبل، «اوپائیری سنین» دوره اوستایی، اپارسن دوره پهلوی و البرز دوران بعدی است، اسم خاص سلسله هندوگش نیز در زبان های نسبتاً قبلی در اصل هندوگش (گشندسیندوس، سیندو، سیندونه یا رود ها) بوده که به تدریج به هیأت امروزی هندوگش در زبان مردم شمال کشور ما متحول و عمومیت یافته است. بنابراین مصادر «کشیدن» در فارسی و «کشیدل» در پشتو از همین جزء «گش» در هر دو زبان خواهد بود.

دلیل دیگری که می شود ارائه داشت اینست که جزء «گش» در ترکیب اسم هندوگش، در اسم «کشمیر» به هیأت «گش» موجود است. واژه کشمیر از روزن این قلم از دو جزء ساخته شده است: گش + میر = کشمیر. این کلمه ترکیبی که اسم سرزمین بزرگ و زیبایی منقسم به چهار کشور هند و پاکستان و چین و افغانستان است، به معنی گشند خورشید و یا نور خورشید خواهد بود، چنانکه بنا به استناد کتب پهلوی، همان گونه که روشنی از البرز بر می خاسته و به البرز فرو می شده، آب رود ها نیز از البرز بر خاسته و دو باره برگشته و به آن فرو می شده است. با این دیدگاه و باور می توان مدعی گردید که کشمیر به معنی گشند خورشید و یا نور خورشید خواهد بود؛ زیرا واژه میر از دید و نظر نگارنده این مقال هیأت برجا مانده واژه «میترا یا میثرا» از اوستا به معنی خورشید یا نور خورشید خواهد بود و واژه «مهر» در زبان پارسی به معنی خورشید نیز هیأت برجا مانده همین واژه اوستایی ست که در ترکیب اسم کشمیر به هیأت میر در آمده است.

از نظر این قلم واژه سین (سیند) در ترکیب اسم «سیندخت» زن «مهراب شاه کابلی» و مادر زن رستم نیز موجود است.

در پایان این نوشته فقط همین قدر اشاره می نمایم که سلسله کوه البرز در ایران امروزی و نیز سلسله کوه البرز در ولایت بلخ هرگز آن سلسله کوه بزرگ هرابرزئیتی قدیم و اوپائیری سنین دوره اوستایی که سرچشمه بزرگترین رود های چون هلمند، هریرود، بلخ رود، مرو رود، کنر رود و آمویه بوده است، نخواهند بود و شاید در آن دوره

ها و یا بعداً (بخصوص دوره پهلوی) این دو رشته (البرز در بلخ و ایران) را نیز از شاخه های این سلسله بزرگ دانسته و به نام البرز که شکل متحول هرابرنییتی در زبان های بعدی بوده است، مسمأ کرده باشند. از دید نگارنده چنان که در آثار و نوشته های قبلی ام اشاره هائی درین باب داشته ام، شاید سرزمین بلخ و یا یکی از نقاط دیگر کشور ما، نخستین مهدی بوده باشد که زردشت با حمایت سلسله شاهان پسین کیانی (اسپه ها) دین و عقایدش را در میان مردم آشکار و برملا ساخت، ولی برخاستگاه و زادگاه زردشت بلخ نبوده است. بعد از کشته شدن زردشت و شکست اسپه ها از یورش تورانیان، دومین مرکز آئین زردشتی سرزمین سیستان بوده و از آنجا دین اهورائی به سرزمین های ایران امروزی و به ویژه سرزمین فارس دیروز با حمایت سلسله هخامنشی ها و بعداً سلسله های دیگری چون پارت ها و ساسانیان گسترش یافته است.